

## Examining the International Responsibility of Third States in Resolving Crises Arising from Proxy Wars

Mohsen Zendehbodi<sup>1</sup>, Zeynab Poorkhaghan Shahrezaei<sup>2</sup>, Masoud Zamani<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D. Candidate, Department of Public International Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. [Mohsen.zendehbodi@gmail.com](mailto:Mohsen.zendehbodi@gmail.com)

<sup>2</sup> Department of International Law, Is.C. (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran (**Corresponding author**). [zeynabpoorkhaghan@gmail.com](mailto:zeynabpoorkhaghan@gmail.com)

<sup>3</sup> Department of Law, Shiraz University, Shiraz, Iran. [masoud.zamani87@gmail.com](mailto:masoud.zamani87@gmail.com)

### Abstract

West Asia and parts of Africa (Libya, Sudan, and others) have been confronted with conflicts and wars that have emerged as a consequence of external rivalries within the international system. In these regions, war has become an instrument employed by major powers to exert pressure on their international rivals. However, the states in which these wars take place bear irreparable consequences. The intervention of extra-regional powers in West Asia has produced a geopolitical condition characterized by instability and disorder, resulting in the emergence of numerous proxy wars throughout the region. Holding states accountable before the international community, requiring compensation for material and moral damages, and politically isolating those responsible can play a significant role in resolving these crises. The present study seeks to answer the following question: How can international mechanisms be utilized to mitigate crises arising from proxy wars in regions such as the Middle East and Africa? It is argued that, by employing the institutional capacities of the United Nations and the International Law Commission, the international responsibility of third states involved in proxy wars can be determined, thereby contributing to the reduction of the adverse consequences of such conflicts. Furthermore, the existing legal frameworks, which are generally formulated by organs of international organizations and are themselves influenced by major powers, can positively improve the conduct of these states, while Member States of the United Nations may demonstrate their influence by raising issues related to armed conflict within the Organization. Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates that, because proxy wars originate from interventions external to the affected regions, reliance on international relations paradigms such as the balance of power merely intensifies confrontation and increases casualties. Accordingly, the most effective approach to reducing crises arising from proxy wars lies in the adoption of preventive legal measures.

**Keywords:** International Responsibility; Third State; Proxy War.

---

Received: 2025-05-14 ; Received in revised form: 2025-06-13 ; Accepted: 2025-06-30 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2025313.2196>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث در حل بحران‌های ناشی از جنگ‌های نیابتی

محسن زنده بودی<sup>۱</sup>، زینب پورخاقان شاهرضایی<sup>۲</sup>، مسعود زمانی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Mohsen.zendehbodi@gmail.com

<sup>۲</sup> گروه حقوق بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

zeynabpoorkhaghan@gmail.com

<sup>۳</sup> گروه حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. masoud.zamani87@gmail.com

### چکیده

منطقه غرب آسیا و مناطقی در آفریقا (لیبی، سودان و...) مواجهه با حوادث و جنگ‌هایی است که متاثر از رقابت‌های محیط بیرونی (نظام بین‌الملل) شکل می‌گیرند. جنگ در این مناطق به عنوان حربه‌ای از طرف کشورهای بزرگ برای فشار آوردن به رقبای بین‌المللی خود می‌باشد. لیکن، در این بین کشورهای میزبان جنگ صدمات جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شوند. مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در غرب آسیا، حاکم شدن وضعیت ژئوپلیتیک آشوب در این منطقه را در پی داشته است. نتیجه این امر وقوع جنگ‌های نیابتی متعدد در این مناطق است. پاسخگو کردن کشورها در مقابل جامعه جهانی، جبران خسارت‌های زیانبار مالی، معنوی و در انزوا قرار دادن این کشورها، می‌تواند سهم بسزایی در حل این بحران ایفا کند. پرسش پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان با استفاده از سازوکارهای بین‌المللی، بحران ناشی از جنگ‌های نیابتی را در مناطقی نظیر خاورمیانه و آفریقا کاهش داد؟ به نظر می‌رسد که می‌توان با استفاده از ظرفیت سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث در جنگ‌های نیابتی را مشخص کرده و از این طریق به کاهش اثرات ناشی از جنگ‌های نیابتی اقدام کرد. همچنین قوانین موجود که معمولاً توسط ارکانی از سازمان‌های بین‌المللی تدوین می‌گردد و همین قدرت‌های بزرگ در آن تأثیرگذار می‌باشند، می‌تواند در بهبود عملکردی این دولت‌ها اثر مثبت داشته باشد و کشورهای عضو سازمان ملل با طرح موضوعات مختلف در زمینه جنگ می‌توانند تأثیرگذاری خود را نشان دهند. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نشان داده شد که جنگ‌های نیابتی به دلیل آنکه ناشی از مداخلات خارج از مناطق است، تکیه بر الگوهای دانش روابط بین‌الملل نظیر موازنه قوا، صرفاً موجب افزایش سطح برخوردها و تلفات شده، و بهترین شیوه برای کاهش بحران ناشی از جنگ‌های نیابتی، اقدامات پیشگیرانه حقوقی است.

**واژه‌های کلیدی:** مسئولیت بین‌المللی، دولت ثالث، جنگ نیابتی.

**استناد به این مقاله:** زنده بودی، محسن؛ پورخاقان شاهرضایی، زینب؛ زمانی، مسعود (۱۴۰۴). بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث در حل

بحران‌های ناشی از جنگ‌های نیابتی. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۴): ص ۹۱-۱۰۸. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2025313.2196>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه

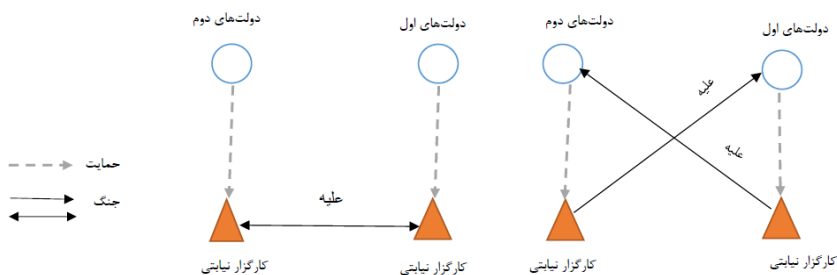


## ۱. مقدمه

جنگ‌های نیابتی یکی از جدیدترین ابعاد در مخاصمات مسلحانه می‌باشد که موجب تحولاتی در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها شده است. در این جنگ کشور نایب برای کشور پشتیبان با کشور مورد هدف وارد جنگ می‌شود. مزیت این نوع جنگ برای کشور پشتیبان تسلط به کشورهای هدف بدون تلفات جانی نیروهای خودی است. در سال‌های اخیر شاهد گسترش روزافزون جنگ‌های نیابتی در عرصه بین‌الملل هستیم. این جنگ‌ها معمولاً ریشه در منازعات سطح کلان در نظام بین‌الملل دارند. منطقه غرب آسیا و مناطقی در افریقا (لیبی، سوادن و...) سرشار از حوادث و جنگ‌هایی است که متأثر از رقابت‌های محیط بیرونی (نظام بین‌الملل) شکل می‌گیرند. این امر ریشه در مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در غرب آسیا داشته و حاکم شدن وضعیت ژئوپلیتیک آشوب را موجب شده است. نتیجه وضعیت ژئوپلیتیک آشوب، و مداخله قدرت‌های جهانی در منطقه خاورمیانه وقوع جنگ‌های نیابتی متعدد در این مناطق است. جنگ‌های نیابتی، بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و... را در پی دارند. اگرچه تاکنون امکان حذف این جنگ‌ها میسر نشده است، اما سازوکارهایی برای کاهش آثار ناشی از این منازعات طراحی شده است. در این راستا، سوالی اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان با استفاده از سازوکارهای بین‌المللی، بحران ناشی از جنگ‌های نیابتی را در مناطقی نظیر خاورمیانه و افریقا کاهش داد؟ یکی از این سازوکارها بر این منطق استوار شده که هنگامی که شورشیان و گروه‌های مسلح در جنگ‌های نیابتی طبق دستورالعمل و یا تحت هدایت و یا کنترل کشور دیگر عمل کنند، می‌توان گفت عملکرد آن گروه‌ها به دولت‌های حامی برمی‌گردد. توضیح این نکته حائز اهمیت است که در حقوق بین‌الملل، اعمال اشخاص خصوصی و شورشیان به دولت منتسب نمی‌شود، مگر اینکه تحت کنترل دولت عمل کنند و یا اینکه دولت در برابر اعمال زیان‌بار آنان مراقبت مقتضی به عمل نیاورد و مرتکب ترک فعل شود. این یک موضوع مهم و تثبیت شده در حقوق بین‌الملل است که یک دولت در قبال اعمالی که از طرف شورشیان صورت می‌گیرد و موجب خساراتی به بیگانگان می‌شود، مسئول نیست؛ مشروط بر اینکه دولت کنترلی بر اعمال آن‌ها نداشته باشد. براین اساس، به نظر می‌رسد که می‌توان با استفاده از ظرفیت سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث در جنگ‌های نیابتی را مشخص کرده و از این طریق به کاهش اثرات ناشی از جنگ‌های نیابتی اقدام کرد. به منظور بررسی فرضیه مطرح شده، ابتدا به مفهوم جنگ نیابتی پرداخته می‌شود، سپس به سازوکارهای بین‌المللی برای تعدیل در بحران ناشی از جنگ نیابتی اشاره شده و مهم‌ترین آن یعنی مسئولیت دولت ثالث در این بحران به صورت تفصیلی تشریح خواهد شد.

## ۲. مفهوم جنگ نیابتی و اهداف آن

جنگ نیابتی که یکی از مفاهیم جدید در روابط بین‌الملل می‌باشد، چندی است در ادبیات حقوق بین‌الملل هم مورد توجه قرار گرفته است. جنگ در مفهوم تخصصی خود، یعنی برخورد و درگیری دو دولت با هم به طور مستقیم؛ ولی این تعریف از جنگ در جنگ نیابتی معنا پیدا نمی‌کند و صرفاً برخورد دو دولت با هم نیست. در فرهنگ لغت نیابت به معنی «واسطه و جایگزین» مطرح شده و در فرهنگ آکسفورد به معنای صلاحیت و قدرت و انجام عمل به نفع دیگری بوده، و وقتی با واژه جنگ ترکیب می‌شود، درگیری غیرمستقیم را در ذهن متبادر می‌سازد. برای جنگ نیابتی تعاریف گوناگونی مطرح شده است. دویچ<sup>۱</sup> جنگ نیابتی را اینگونه تعریف کرده است: جنگ نیابتی درگیری بین‌المللی دو قدرت خارجی در یک کشور دیگر می‌باشد. به طوری که آن درگیری به صورت جنگ داخلی بروز می‌کند. در این حالت کشور اصلی از امکانات و سرزمین و نیروی انسانی کشور نایب استفاده می‌نماید. این نوع جنگ یک مداخله غیرمستقیم است. این مداخله غیرمستقیم می‌تواند بر مداخله داخلی تاثیرگذار باشد. یکی از مزایای این جنگ برای کشور اصلی، ارزان بودن آن است؛ زیرا از امکانات کشور اصلی سود می‌برد، و این هزینه‌ها می‌تواند محسوس و غیرمحسوس باشد (Deutsch, 1964: p. 102). در شکل (۱) الگوی جنگ نیابتی آورده شده است.



شکل ۱- الگوی جنگ نیابتی (Brewer, 2011: p. 142)

این جنگ حداقل شامل یک حامی و یک نایب بوده که می‌تواند یک دولت مستقل و یا یک گروه باشد. برای تحقق نیابت صرف تحقق این ایده که «دشمن دشمن من باشد»، کافی است (Hughes, 2012: p. 76). نایب ممکن هست جنگ را به نفع خود یا کشور حامی و یا هر دو انجام دهد. به طور کلی جنگ نیابتی شامل سه رکن است:

1. Doytch

(۱) رکن حامی که مستقیماً در جنگ شرکت نمی‌کند و پشتیبان رکن نایب می‌باشد.

(۲) رکن نایب که جانشین رکن اول بوده و به جای رکن اصلی می‌جنگد.

(۳) رکن سوم کنشگری است که جنگ علیه او صورت می‌پذیرد.

همیشه بین این ارکان روابطی وجود دارد. بین رکن اول و دوم یک رابطه بسیار قوی هست که می‌تواند مقدم بر جنگ باشد. حامی معمولاً دارای منابع مالی و سیاست بوده و بطور مستقیم در جنگ شرکت نمی‌کند. ولی نایب به طور مستقیم در جنگ شرکت می‌کند. این رابطه معمولاً آشکار بوده، ولی می‌تواند سری و مخفی هم باشد. همچنین انگیزه و هدف آنها می‌تواند همسو و حتی متفاوت باشد. ولی دارای یک دشمن مشترک است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین بعد این رابطه، موضوع کنترل باشد. حامی تلاش می‌کند عامل نایب را کنترل کند. هاینسچ در این باره به موضوع کنترل کلی در مقابل کنترل موثر اشاره دارد (Heinsch, 2015: p. 341). از تعاریف بیان‌شده چنین استنباط می‌شود که جنگ‌های نیابتی از دو جزء کلی کنشگران و روابط تشکیل شده است. سه نوع کنشگر در فرایند جنگ‌های نیابتی درگیر می‌شوند: اولین دسته که در فرایند جنگ مستقیماً دخالت نمی‌کنند، کنشگر حامی، ضامن، اصلی، خارجی و پشتیبان نامیده می‌شود. دومین کنشگر، کارگزار جنگ است که نایب، عامل، جانشین و موکل نام دارد. کنشگر سومی که جنگ علیه آن اعمال می‌شود، هدف یا دولت هدف نامیده می‌شود (Bapat, 2006: p. 215).

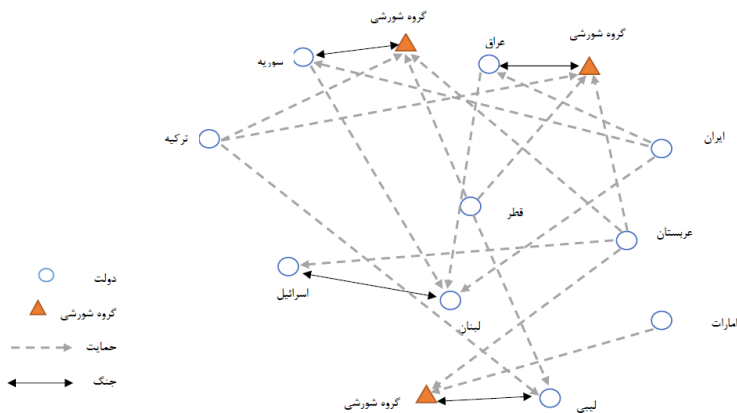
علاوه بر کنشگران، پایه دیگر تشکیل‌دهنده جنگ نیابتی، رابطه میان حامی و عامل نیابتی است. رابطه نیابتی مقدم بر جنگ نیابتی است. حامی دارای منابع و علاقه‌مند به برپایی جنگ است، اما از شرکت مستقیم و مسئولیت‌پذیری در جنگ خودداری می‌کند. برعکس عامل نیابتی فعالانه در جنگ درگیر است. روابط میان حامی و نایب می‌تواند نامعلوم، سری و یا حتی آشکار باشد. همچنین انگیزه‌ها، منافع و تهدیدات آن‌ها می‌تواند همسو، متفاوت و حتی متضاد باشد. با وجود این، آن‌ها در داشتن دشمن واحد مشترک هستند. حامی با ارائه کمک مادی به عامل نیابتی، عمل جنگ را به آن احاله می‌کند. این کمک نیز در اشکال متفاوتی است (Loveman, 2002: p. 32). به نظر می‌رسد حساس‌ترین بُعد روابط نیابتی، موضوع کنترل باشد. تلاش حامی در روابط نیابتی، کنترل عامل نیابتی است. هاینسچ<sup>۱</sup> در این باره به موضوع کنترل کلی در مقابل کنترل موثر اشاره دارد (Heinsch, 2015: p. 341). در قرن اخیر، جنگ نیابتی به یک متغیر مهم در شکل دادن به نتیجه استراتژیک مطمئن از یک درگیری، از طریق یک تعامل غیرمستقیم تبدیل شده است. تاریخ پر از درگیری‌های

1. Heinsch

متعدد جنگ نیابتی است که در آن دولت‌ها بدون آنکه سربازان، منابع و امور مالی خود را مورد استفاده قرار دهند، به اهداف استراتژیک خود می‌رسند. اگرچه در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی در مورد جنگ‌های معاصر (نیابتی) منابع تحقیقاتی زیادی در دسترس می‌باشد، اما یک خلاء در تجزیه و تحلیل جنگ نیابتی وجود دارد (Tomar, 2014: p. 149). جنگ نیابتی خالص تقریباً وجود ندارد؛ زیرا گروه‌هایی که با یک کشور خاص در جنگ هستند، معمولاً به دنبال منافع و هدف‌های شخصی خود نیز بوده و ممکن است با منافع و هدف‌های کشور حامی آن‌ها در برخی موارد یکی نباشد و از کنترل نیز خارج شود. معمولاً بیشترین کاربرد جنگ‌های واسطه‌ای در دوران جنگ سرد است؛ زیرا به این وسیله می‌توان بدون درگیری مستقیم با قدرت مقابل و ورود در یک جنگ بزرگ و بسیار پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه داد (Helton, 2014: p. 1). از جمله اهداف مهم جنگ نیابتی از نظر بین‌المللی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- (۱) تفاوت قدرت نرم و سخت در دو کشور،
  - (۲) ضرورت حمایت افکار عمومی از جنگ‌ها در سطح بین‌المللی و نگرانی از واکنش‌های جهانی در صورت ورود مستقیم یک کشور به جنگ با کشور دیگر،
  - (۳) کاهش و حذف تلفات نیروهای خودی،
  - (۴) حفظ شخصیت کشورهای بزرگ‌تر که جنگ را هدایت می‌کنند و رسیدن به اهداف بدون استفاده از امکانات و سرمایه،
  - (۵) متلاشی کردن مرزهای جغرافیایی منطقه جهت دستیابی به طرح خاورمیانه بزرگ،
  - (۶) تضعیف محور مقاومت با فرسایشی شدن جنگ‌های نیابتی،
  - (۷) ضربه شدید اقتصادی به کشورهای دیگر،
  - (۸) فروش میلیاردها دلار تسلیحات نظامی به منطقه،
  - (۹) توازن قوا و برتری ژئوپلیتیکی به نفع کشور حامی در منطقه (پارساپور، ۱۳۹۴: ص ۲).
- در سال‌های اخیر نمونه‌های جدیدی از جنگ‌های نیابتی در منطقه خاورمیانه و دنیا رخ داده است. از جمله جنگ در افغانستان در سال ۱۹۷۸، جنگ در لبنان در سال ۲۰۰۶، و جنگ در سوریه در سال ۲۰۰۱ که محل تاخت و تاز کشورهای دیگر علیه دولت سوریه از طرف دولت‌های ترکیه، عربستان، قطر، امریکا در حمایت از گروه‌هایی از جمله ارتش آزاد، القاعده و داعش علیه دولت مرکزی سوریه که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران و روسیه بود. یا حمایت از کردهای غرب آسیا در برابر دولت‌های ایران، سوریه، ترکیه، عراق نیز نمونه دیگری از منازعات مبتنی بر جنگ نیابتی است (Plakoudas & Michnik, 2023: p. 89). همچنین جنگ در

یمن در سال ۲۰۱۵ که مورد حمایت ایران و کشورهای محدود دیگر از جمله اریتره بود و ائتلاف عربستان، سودان، ترکیه، امارات از گروه‌های شورشی و دولت مستعفی یمن به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم حمایت می‌کردند. جنگ داخلی لیبی در سال ۲۰۱۴ که با سرنگونی دولت قذافی همراه بود، به یک جنگ تمام‌عیار نیابتی تبدیل شد. از یک طرف دولت ملی مورد حمایت قطر، سودان و ترکیه، و از طرف دیگر مصر و امارات از دولت ارتش ملی حمایت می‌کنند. جنگ‌های نیابتی کم‌کم خود را به‌جای جنگ‌های کلاسیک جا زده است.



شکل ۲- نمونه‌ای از جنگ‌های نیابتی در سال‌های اخیر

بر این اساس می‌توان گفت که جنگ‌های نیابتی در غرب آسیا همچنان پر تراکشن‌ترین وضعیت و شاخص ناامنی در جهان را شامل می‌شوند و کشورهای مختلف منطقه و همچنین قدرت‌های فراملی با گروه‌های متعددی که به لحاظ عقیدتی به جهان اسلام تعلق دارند، در این جنگ‌های نیابتی مشارکت می‌کنند. در دوران نظام بین‌الملل دوقطبی، جنگ‌های نیابتی جنگ نمایندگان دو جبهه علیه یکدیگر بود. یعنی جنگ شرق‌گراها (دولت‌های حامی بلوک شرق) علیه غرب‌گراها (دولت‌های حامی بلوک غرب)؛ اما در جنگ‌های نیابتی غرب آسیا، جنگ مسلمانان علیه مسلمانان دیگر است. یا در درون یک ملیت، یک قوم علیه قومی دیگر شکل می‌گیرد. از این جهت بررسی این جنگ‌ها در غرب آسیا بسیار اهمیت دارد.

### ۳. ریشه و مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت‌های ثالث

در ادامه ریشه‌ها و مسئولیت دولت‌های ثالث در کمک و معاونت در نقض حقوق بین‌الملل در اسناد و رویه‌های قضایی بین‌المللی و سپس مبنای آن در جنگ‌های بین‌المللی بررسی می‌شود.

### ۳-۱. طرح ۲۰۰۱ مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که ناشی از کمک و مساعدت در یک عمل متخلفانه بین‌المللی می‌باشد، در ماده ۲۷ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل سال ۱۹۷۸ منعکس شده است. طبق این ماده: «اگر ثابت شود کمک یا مساعدت یک دولت به دولت دیگر برای ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی است، این عمل یک تخلف بین‌المللی محسوب می‌گردد؛ حتی اگر آن عمل فی‌نفسه ناقض یک تعهد بین‌المللی نباشد». براساس تفسیر این ماده می‌توان گفت که اقدامات یک دولت نباید بیش از کمک یا همکاری باشد؛ زیرا اگر این اقدامات فراتر از کمک و یاری پیش‌رود و به صورت شکل‌های دیگر درآید، دیگر موضوع کمک و مساعدت مطرح نخواهد بود، بلکه شکل‌های دیگری از تخلفات بین‌المللی مطرح خواهد شد که این اعمال نامشروع بوده، و باعث مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. ماده ۲۷ این کمیسیون اذعان می‌دارد که: «ماهیت کمک و مساعدت و یا به عبارتی معاونت برای ارتکاب یک عمل متخلفانه بین‌المللی، با ماهیت عمل متخلفانه بین‌المللی فرق دارد». یعنی فارغ از چهارچوب کمک و مساعدت برای ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، عمل مزبور خود می‌تواند یک عمل متخلفانه بین‌المللی باشد. طبق ماده ۱۶ طرح مسئولیت حقوق بین‌المللی: «دولتی که در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی توسط دولت دیگر مورد مساعدت و کمک قرار می‌گیرد، در صورت وجود وجود شرایط زیر مسئولیت دارد: الف) آن دولت با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی، به این کار اقدام کند؛ ب) فعل مزبور اگر توسط خود آن دولت هم ارتکاب می‌یافت، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شد».

ماده ۱۶ طرح کمیسیون مربوط به حالتی است که در آن دولتی به منظور تسهیل ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی خود به دولت دیگر کمک و مساعدت می‌نماید. چنین حالتی زمانی است که یک دولت با اراده خود در انجام کاری که فعل متخلفانه بین‌المللی می‌باشد، کمک و همکاری می‌نماید. مثلاً آگاهانه امکانات و تجهیزات لازم را در اختیار او قرار داده یا کمک مالی مورد نیاز را تأمین می‌نماید. یکی از نکات مهمی که در این ماده وجود دارد این است که این مساعدت نباید با مسئولیت دولت مورد نظر ممزوج شود. در چنین حالتی دولت کمک‌کننده تنها تا حدی که رفتار او موجب عمل متخلفانه بین‌المللی شده یا به وقوع آن کمک کرده باشد، مسئول است (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴).

طبق ماده ۱۷ «دولتی که ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی توسط دولت دیگر را هدایت<sup>۱</sup> و کنترل<sup>۲</sup>

1. Direct

2. Control

می‌کند، در صورت وجود شرایط زیر، مسئول آن فعل خواهد بود: الف) آن دولت با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی به این کار اقدام کند؛ ب) فعل مزبور اگر توسط خود آن دولت هم ارتکاب می‌یافت، فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شد».

به موجب ماده ۱۷ «هدایت و کنترل از دیگر عوامل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد؛ یعنی اگر دولتی علاوه بر کمک و مساعدت، هدایت و کنترل یک فعل متخلفانه بین‌المللی را نیز برعهده داشته باشد، مسئول به حساب می‌آید. در ماده ۱۶ هر دولتی به همان اندازه که کمک و مساعدت می‌نماید، مسئول تخلف بین‌المللی خود است. ولی در ماده ۱۷ بدلیل آنکه دولت کنترل و هدایت آن فعل را برعهده داشته، مسئول اصلی این تخلف می‌باشد (ابراهیم گل، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴). ماده ۸ مکمل ماده ۱۷ می‌باشد و ماده ۸ به وضعیتی می‌پردازد که «یک دولت از طریق کنترل و هدایت شخص یا گروهی از اشخاص، مرتکب رفتار متخلفانه بین‌المللی می‌شود». طبق ماده مزبور «رفتار شخص یا گروهی از اشخاص، در صورتی که به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند، به موجب حقوق بین‌الملل، فعل دولت تلقی می‌شود». نمونه بارز مصداق ماده ۸، اعمال کنترل و هدایت گروه‌های شورشی و گروه‌های مسلح مخالف مستقر در کشورهای درگیر جنگ داخلی یا کنترل و هدایت گروه‌های تروریستی در کشورهای دیگر است. در طرح مسئولیت بین‌المللی، در بند ۲ از ماده ۴۱ نیز از کمک و مساعدت به عنوان ارکان حمایت از گروه‌ها و دولت‌های در جنگ‌های نیابتی استناد شده است. ولی این وضعیت بیشتر مربوط به نقض جدی حقوق آمره می‌باشد و نباید هیچ‌گونه کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت یعنی جنگ ارائه دهد. نخستین تعهدی که در این ماده مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که یکی از مهم‌ترین ابزارهای قانونی مهم در برابر مقابله با نقض‌های جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل، همین عدم کمک و مساعدت به گروه‌ها و کشورهای درگیر است. مثال‌هایی از این تعهد، تعهد مربوط به عدم شناسایی اکتساب سرزمین از طریق توسل به زور یا کسب حاکمیت از طریق نقض حق تعیین سرنوشت یک ملت است (Tomuschat, 1998: p. 253). مفهومی که از تعهد دوم این ماده می‌توان برداشت کرد، این است که دولت‌ها را از ارائه کمک و مساعدت در جهت حفظ وضعیت ایجاد شده باز می‌دارد (Bird, 2011: p. 889). حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بر این پایه و اساس بنیان گذاشته شده که دولت یا سازمان بین‌المللی مسئول رفتار متخلفانه خود است که آن را انجام داده است. عمل متخلفانه بین‌المللی که دولت انجام می‌دهد، می‌تواند شامل یک یا چند فعل یا ترک فعل یا ترکیبی از هر دو باشد. مسئولیت بین‌المللی شیوه و روش و اصل خود را بر مسئولیت مستقیم (شخصی) دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بنا نهاده است. به همین منظور برای اینکه مسئولیت بین‌المللی شخصی و مستقیم دولت‌ها با

مسئولیت بین‌المللی مستقیم اشخاص در رویه‌های کیفری بین‌المللی مخلوط نگردد، استفاده از مسئولیت بین‌المللی مستقل در حقوق بین‌الملل مناسب‌تر به نظر می‌رسد. از دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، اصطلاح مسئولیت بین‌المللی مستقیماً از آن جهت مناسب‌تر به نظر می‌رسد که هر یک از دولت‌ها تعهدات بین‌المللی خاص خود را ایفا می‌کند و مسئولیت ویژه‌ای در این زمینه دارد. براساس این مسئولیت، هر دولت و یا سازمان بین‌المللی، در صورت نقض یک تعهد بین‌المللی، خود مسئول شناخته خواهد شد؛ یعنی مسئولیت رفتاری را دارند که نقض تعهدات بین‌المللی قلمداد شود. این یک اصل مهم و بنیادین در مسئولیت بین‌المللی می‌باشد که هر دولتی مسئول عمل متخلفانه خود می‌باشد (Crawford, 2013: p. 395). طبق اصل مستقیم در طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، این اصل در ماده (۱) مستتر می‌باشد.

### ۲-۳. مسئولیت اشتقاقی

کمیسیون حقوق بین‌الملل اصل را بر مسئولیت مستقیم دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بنا نهاده است، ولی در برخی موارد از مسئولیت داشتن در رابطه با عملکرد گروه‌های دیگر و عملکرد دولت دیگر نیز سخن به میان آورده است. این مسئولیت در رابطه با عملکرد دولت دیگر مسئولیت اشتقاقی نام دارد (مسئولیت غیرمستقیم). کمیسیون در طرح ۲۰۰۱؛ کما آنکه در سال ۲۰۱۱ گریز از تعهد نیز به این سه حالت اضافه شد. کمیسیون در ماده ۱۷ مطرح می‌نماید که اگر دولتی دولت دیگر را در یک عمل متخلفانه بین‌المللی هدایت و کنترل نماید، طبق شرایط زیر مسئول شناخته خواهد شد. «۱- آن دولت با آگاهی از شرایط فعلی متخلفانه بین‌المللی اقدام کند. ۲- فعل مزبور اگر توسط خود آن دولت هم ارتکاب می‌یافت، یک فعل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شد». عدالت اقتضاء می‌کند که هر کسی در عمل متخلفانه دیگری دست داشته است، باید جزای عمل خود را ببیند. می‌توان گفت مسئولیت اشتقاقی یکی از زمینه‌های مهم مسئولیت بین‌المللی بوده که وام‌دار نظام‌های حقوقی داخل می‌باشد. به‌طور کلی، اصول تشکیل‌دهنده برخی مفاهیم به‌کار رفته در حقوق داخلی می‌تواند مورد استفاده حقوق بین‌الملل نیز قرار گیرد (Noyes & Smith, 1988: p. 44).

### ۳-۳. دولت‌های مداخله‌گر گروه‌های شورشی

در حالت عادی عملکرد شورشیانی که در مخاصمات داخلی علیه دولت مرکزی دست به اسلحه می‌برند، به کشوری نسبت داده نمی‌شود، ولی در شرایط خاص عملکرد این گروه‌ها ممکن است به همان کشوری که در آن فعالیت می‌کند، نسبت داده شود، و یا عملکرد یک دولت به یک کشور دیگر نسبت داده شود. شرط اصلی برای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها فعل یا ترک فعل غیرقانونی است که قابل انتساب به آن

دولت باشد. به عبارت دیگر، برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت، وجود یک رفتار خاص مغایر با تعهدات بین‌المللی یک دولت ضرورت دارد. ماده ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ مؤید همین موضوع است و این شرط را از شرایط اساسی مسئولیت بین‌المللی می‌داند. به طور کلی، دولت‌ها مسئول اقدامات خود بوده و نسبت به عملکردشان در جامعه بین‌المللی مسئول هستند. اعمال افراد گروه‌های شورشی طبق ماده ۸ طرح پیش‌نویس سال ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل که تحت هدایت و کنترل دولت دیگری قرار گیرند، یا طبق دستورالعمل دولت میزبان خود عمل کنند، در این ماده عملکرد دولت میزبان محسوب می‌گردد (Crawford, 2002: p. 105). در خصوص مفهوم کنترل و درجه تأثیرگذاری این معیار در تحقق انتساب عمل یک گروه به کشوری دیگر مراجع قضایی بین‌المللی دچار نوعی ابهام شده‌اند. به این صورت که شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی یوگسلاوی در رأی تادیج معیار کنترل کلی و دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی بوسنی و نیکاراگوئه معیار کنترل مؤثر را ارائه داده‌اند (Reisman, 1996: p. 251). این دوگانگی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۷ در دعوای بوسنی علیه صربستان با تعیین معیار کنترل، مؤثر رفع گردید. درواقع دیوان در پرتو رویه و عرف بین‌المللی دولت‌ها، معیار کنترل مؤثر را معیار مناسب قابل قبول دانست. به طور کلی، دادگاه‌های بین‌المللی هنگامی که درصدد هستند که یک نوع مخاصمه را برای رسیدگی به مسئولیت کیفری افراد بررسی کنند، معیار کنترل کلی را به کار می‌گیرند و برای اینکه مشخص کنند که آیا گروهی به صورت غیررسمی ارگان یک دولت محسوب می‌شوند یا خیر، از ضابطه کنترل مؤثر استفاده می‌نمایند (Sossoli, 2002: p. 76). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، ایالات متحده را بابت برنامه‌ریزی هدایت و کمکی که به مخالفان دولت نیکاراگوئه کرد، مسئول دانست.<sup>۱</sup>

#### ۴. مبنای حقوقی دولت‌های مداخله‌گر در حمایت از آشوب‌های داخلی

در رویه قضایی و دکترین حقوق بین‌الملل، تعریفی که از شورش و آشوب داخلی شده، به این صورت می‌باشد: هرگاه «اشخاص یا گروه‌های انسانی اعم از شهروند یا بیگانه به صورت دسته‌جمعی و صرف‌نظر از هدف و منظوری که دارند، مسلحانه یا غیرمسلحانه، علیه حکومت قانونی به پا خیزند و با تظاهرات و راهپیمایی و سایر اقدامات علنی، مخالفت خود را با حکومت قانونی اعلام کنند و موجب برهم زدن آرامش، امنیت و نظم عملی جامعه شوند و در مقابل، با اقدامات سرکوب‌گرایانه و برخوردهای خشونت‌بار نیروهای انتظامی مواجهه شوند، در این صورت آشوب یا شورش داخلی تحقق یافته است» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲:

1. Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, 1986.

ص ۵۵). با توجه به این تعریف، شورش داخلی هنوز به مرز مخاصمه مسلحانه نرسیده و تابع حقوق داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل بشر می‌باشد (طبق ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در شرایط خاص با توجه به موضوع کمیته صلیب سرخ، برخی از مقررات بشردوستانه بر آن‌ها حکم فرماست). به‌هرحال آنچه موضوع پژوهش حاضر می‌باشد ممنوعیت سازمان‌دهی و کمک و کنترل و حمایت از شورشیان توسط دولت مداخله‌گر است. کاسسه این ممنوعیت را یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل می‌داند (Cassese, 2001: p. 98). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا به تفصیل در مورد حمایت از شورشیان و کمک و پشتیبانی آمریکا پرداخته و آن را از مصادیق مداخله در امور داخلی نیکاراگوئه دانسته است. دیوان در همین قضیه اقدامات آمریکا را در آموزش نظامیان شورشی نقض بند ۴ ماده ۲ منشور می‌داند (Icj, Report, 1986). بر پایه نظر دیوان، در حالی که ایالات متحده ارزیابی از موقعیت و اقدامات خود را در نیکاراگوئه مبنی بر رعایت حقوق بشر در این کشور اعلام می‌کند، استعمال زور نمی‌تواند روش مناسبی برای تاثیرگذاری بر گروه‌های درگیر توسط دولت مداخله‌گر باشد. با توجه به اقدامات انجام‌شده، حمایت از گروه‌های شورشی با یک هدف محدود بشردوستانه نمی‌تواند با مین‌گذاری بندرها، تخریب اسکله‌ها، آموزش، تبلیغ و تقویت شورشیان محقق شود. دیوان نتیجه می‌گیرد که استدلال محافظت از حقوق بشر در نیکاراگوئه نمی‌تواند توجیه حقوقی برای رفتار ایالات متحده باشد. در این چارچوب می‌توان گفت که دولت‌ها نمی‌توانند در شورش‌های داخلی با تبلیغ و حمایت نظامی از شورشیان، باعث تغییر حکومت‌ها شده و این امر باعث مسئولیت بین‌المللی آن‌ها می‌شود.

## ۵. مبنای حقوقی دولت‌های مداخله‌گر در حمایت از مخاصمات مسلحانه داخلی

در کنوانسیون‌های ژنو، ماده ۳ مخاصمه داخلی را این گونه تعریف نموده: «هر مخاصمه‌ای که بین‌المللی نباشد، مخاصمه داخلی است». همچنین برای این مخاصمه معیار و ضوابط خاصی تعریف شده است. پروتکل دوم الحاقی به این کنوانسیون‌ها که به مخاصمه داخلی اختصاص دارد، در ماده (۱) مخاصمه مسلحانه را در سرزمین یک کشور، بین نیروهای مسلح آن کشور و قوای مسلح مخالف یا بین گروه‌های مسلح سازمان‌یافته می‌داند، مشروط بر اینکه اول بر بخش‌هایی از سرزمین کنترل داشته، و ثانیاً توانایی اجرای مقررات پروتکل را در زمینه حقوق بشردوستانه داشته باشد. همچنین دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۵ وصف طولانی بودن مدت مخاصمه را به‌عنوان ویژگی مخاصمات مسلحانه داخلی مطرح کرد (Tadic, 1995: para 67). موضوع پژوهش حاضر، داخلی یا بین‌المللی بودن مداخله نیست، بحث در مورد

مسئولیت دولت‌های ثالث در حمایت از گروه‌های شورشی در مخاصمه داخلی است. مسئله و بحث بر این مبناست که حمایت مالی و تسلیحاتی و نظامی و سایر حمایت‌ها، چه مسئولیتی را برای دولت ثالث به ارمغان می‌آورد؟ بدون تردید حمایت از شورشیان در مخاصمات داخلی در یک کشور دیگر، در تعارض با اصل عدم مداخله و ممنوع می‌باشد. قطعنامه ۲۱۳۱ مورخ ۱۹۶۵ مقرر می‌دارد: دولت‌ها باید از سازمان‌دهی، مساعدت و تحریک اقدامات مسلحانه براندازی یا تروریستی با هدف تغییر حکومت یا دولت دیگر، از راه خشونت خودداری کنند. قطعنامه ۲۶۲۵ مورخ ۱۹۷۰ مجمع عمومی نیز به‌عنوان اصول حقوقی بین‌المللی ناظر به روابط دوستانه میان دولت‌ها مطابق منشور ملل، اصل عدم مداخله را در کنار سایر اصول اعلام و هرگونه مداخله در شورش‌ها و منازعات داخلی را ممنوع تلقی می‌کند (Mcgoldrick, 1994: p. 88). این قطعنامه نشان دهنده اعتقاد عمومی دولت‌ها در ارتباط با روابط دوستانه می‌باشد و همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه علیه آمریکا بیان داشته است، روابط دوستانه بین دولت‌ها منعکس‌کننده حقوق عرفی است (Nicaragua, 1986, para 202). همچنین قطعنامه ۱۹۷۰ در مورد اصول روابط دوستانه میان دولت‌ها، به اصل عدم مداخله در امور یکدیگر پرداخته است. دیوان در قضیه نیکاراگوئه با توجه به توضیح قطعنامه ۱۹۷۰ پیرامون درخواست شورشیان از آمریکا، اینگونه اذعان می‌دارد که: اگر قرار باشد مداخله به‌صرف تقاضای کمک گروه مخالف دولت باشد، به‌طور قطع هر نوع مفهوم حقیقی از اصل منع مداخله دولت‌ها در امور یکدیگر به‌عنوان یک اصل حقوقی سلب خواهد شد (Nicaragua, 1986, para 268). طبق ماده ۳ مشترک کنوانسیون ژنو، حتی نقض حقوق بشردوستانه و تخلفاتی که کشورها ممکن است در انجام تعهدات ناشی از یک پروتکل انجام داده باشند، نمی‌تواند مستمسک مداخله نظامی در مخاصمات داخلی باشد. با این وصف همان‌طور که برخی صاحب‌نظران معتقدند، به‌طور اصولی، مداخله به نفع گروه شورشی در مخاصمات مسلحانه داخلی، عملی ممنوع است و اعلام اصل منع مداخله در ماده ۳ پروتکل دوم الحاقی را می‌توان صرفاً تدوین اصل مسلم در حقوق بین‌الملل آن دانست که به تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری نیز رسیده است (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴: ص ۹۴). بنابراین، حمایت مالی تسلیحاتی آشکار و پنهان و سایر انواع پشتیبانی از گروه‌های شورشی، نقض حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی به‌شمار می‌رود و باعث مسئولیت دولت‌های مداخله‌گر می‌گردد.

## ۶. نتیجه‌گیری

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، عملکرد هر دولت یا گروهی که در یک مخاصمه داخلی ورود کرده، به

خودشان منتسب می‌شود؛ اما در شرایطی خاص، عملکرد چنین دولت‌هایی و یا گروه‌های شورشی که در حال مبارزه با دولت سرزمینی هستند، به دولت‌های ثالث یا مداخله‌گر منتسب می‌گردد. در صورتی که دولت‌های فوق‌الذکر هدایت و کنترل آن دولت و یا شورشیان را برعهده داشته باشند، در این حالت گروه‌های شورشی به‌عنوان یک ارگان و یا یک معیار دو فاکتور (غیرقانونی) در اختیار دولت ثالث قرار می‌گیرد و مأمور اجرا و دستور و اوامر دولت مداخله‌گر می‌شود. طبق قواعد عرفی و محاکم بین‌المللی، اگر دولت مزبور کنترل مؤثر و هدایت گروه شورشی را به عهده داشته باشد، می‌توان به‌عنوان سبب اقوا از مباشر که در حقوق داخلی کشور وجود دارد، مسئول عملکرد گروه شورشی باشد. در سال ۱۹۸۶ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شورشیان کنترا<sup>۱</sup> که مورد حمایت ایالات متحده آمریکا بودند، معیار نسبتاً محدود کنترل مؤثر را در خصوص مسئولیت دولت حامی، مورد پذیرش قرار داد؛ گرچه از نظر دیوان، اگر ایالات متحده کنترل مؤثری بر عملیات نظامی و شبه‌نظامی شورشیان نیکاراگوئه اعمال نکرده بود و در امور فرماندهی آن‌ها مؤثر نبود، نمی‌توانست اعمال شورشیان را به آمریکا منتسب کند. در سال‌های بعد از قضیه نیکاراگوئه، دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگوسلاوی سابق، معیار و کنترل کلی را مردود دانست و اذعان داشت که مقامات صربستان میزان کنترل‌شان بر نیروهای مسلح فراتر از تأمین و تجهیز این نیروها بوده و مشارکت آن‌ها در برنامه‌ریزی و نظارت بر عملیات نظامی است و کنترل مؤثر خود را بر نیروهای مذکور اعمال کرده‌اند. در جنگ‌های نیابتی که معمولاً بین دولت سرزمینی و گروه‌های شورشی با اهداف خاصی انجام می‌گیرد و در آن هدف گروه شورشی تسلط بر سرزمین و ساقط کردن دولت سرزمینی است، کشورهای ثالث و مداخله‌گر با توجه به اهداف خاصی که دارند، سعی در کمک به گروه‌های شورشی کرده و با کمک‌های نظامی، اطلاعاتی و لجستیکی سعی در هدایت آن گروه‌ها دارند. با توجه به آراء دیوان بین‌المللی دادگستری نیکاراگوئه و همچنین رأی بوسنی می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که اگر دولت مداخله‌گر، کنترل مؤثر و واقعی را بر گروه‌های شورشی داشته باشد و گروه شورشی به‌عنوان یک رکن و ارکان دو فاکتور (غیرقانونی) در خدمت دولت مداخله‌گر باشد، دولت ثالث باید مسئولیت عملکرد گروه شورشی و تخلفات بین‌المللی آن‌ها را برعهده بگیرد؛ زیرا گروه شورشی بدون هدایت و کنترل و کمک مؤثری که از آن دولت‌ها صورت گرفته، به حیات خود ادامه داده است. در سال‌های اخیر نمونه‌های جدیدتری از کنترل مؤثر دولت‌های مداخله‌گر در امور داخلی لبنان، سوریه، یمن و افغانستان بوجود آمد. کشورهای آمریکا و بعضی کشورهای منطقه با تجهیز و کنترل گروه‌هایی از جمله ارتش آزاد سوریه و گروه موسوم به داعش، سعی در جنگ و دخالت در کشور سوریه نمود. در ابتدا این کشورها فقط به تجهیز و تعلیم

این گروه‌ها می‌پرداختند؛ ولی هرچه جلوتر پیش رفت، این کشورها کنترل و حتی فرماندهی این گروه‌ها را نیز برعهده گرفتند. در میدان نبرد با دادن اطلاعات کامل منطقه، هدایت این گروه‌ها را نیز در دست داشتند. حتی در کشورهای خود آموزش نظامی مختص جنگ در منطقه و دولت سوریه را به آن‌ها تعلیم می‌دادند، و اهداف موردنظر را به فرماندهان اعلام می‌کردند. هدایت و کنترل این گروه‌ها به‌طور کامل در دست نیروهای دولت حامی آن‌ها بود. با توجه به تفسیر ماده ۸ کمیسیون، مسئولیت عملکرد این گروه‌ها را می‌توان به این دولت‌ها نسبت داد. این دولت‌های حامی هستند که نسبت به دولت سوریه و جامعه بین‌الملل باید پاسخگوی اعمال گروه‌های نیابتی باشند. جنگ‌های نیابتی به دلیل آنکه ناشی از مداخلات خارجی در مناطق خارج از قلمرو خودشان می‌باشد، تاثیر کمتری بر مردم و حتی منابع آن‌ها می‌گذارد، و بهترین شیوه برای کاهش بحران ناشی از جنگ‌های نیابتی، اقدامات پیشگیرانه حقوقی است.

## منابع

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۱). مسئولیت بین‌المللی دولت. تهران: شهر دانش.
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۴). جنگ‌های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ. تهران: خبرگزاری ایرنا.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). نگرشی اجمالی به حقوق جنگ. حقوقی، ۴۱ (۷۳): ص ۷۰-۴۵.
- ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل بشردوستانه مداخلات مسلحانه داخلی. تهران: میزان.
- Antonio (2001). *The Nicaragua and tadic Test revisited in light of the icj judgman on geniside*. European Journal of International Law, 18(4).
- Bapat, N. (2006). State Bargaining with Transnational Terrorist Groups. *International Studies Quarterly*, 50(1): p. 213-229.
- Bird, A. (2011). Third State Responsibility for Human Rights Violations. *EJIL*, 24(4).
- Brewer, C.G. (2011). *Peril by Proxy: Negotiating Conflicts in East Africa*. Political Science, International Negotiation.
- Cassese S. (2001). Stato e industria nell'ultimo quarto di secolo. *L'industria, Società editrice il Mulino*, no.4. Url= <https://ideas.repec.org/a/mul/j0hje1/doi10.1430-2376y2001i4p701-706.html>
- Crawford, J. (2002). *The Draft Articles on Responsibility of States for International Wrongful Acts*. Cambridge: Cambridge University.
- Crawford, J. (2013). *stat Responsibility general part*. Cambridge university.
- Deutsch, Karl W. (1946). *External Involvement in Internal Wars*. In *Internal War: Problems and Approaches*. Edited by Harry Eckstein. New York: Free Press of Glencoe.
- Heinsch, R. (2015). Conflict Classification in Ukraine: The Return of the Proxy War. *International Law Studies*, 91(361): p. 323-360.
- Helton, S. (2014). *US-NATO Proxy warin Iraq and Syria: US financing and Training of Moderate ISIS Rebels in Syria*. URL= <https://www.globalresearch.ca/us-nato-proxy-war-in-iraq-and-syria-us-financing-and-training-of-moderate-isis-rebels-in-syria/5389053>
- Hughes, G. (2012). *My Enemy's Enemy: Proxy Warfare in International Politics*. Liverpool University Press.
- ICJ. Reports, 1986, Para. 115.
- International Law Commision (2001). *Draft Articles on International Responsibility of States (ARSIWA)*. International Law Commission at its fifty-third session. URL= [https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9\\_6\\_2001.pdf](https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf)
- Loveman, C. (2002). Assessing the Phenomenon of Proxy Intervention Conflict. *Security & Development*, 2(3): p. 29-48.
- Mcgoldrich, G. (1994). *The Complete Quality Manual: Blueprint for Producing Your Own Quality Management System* (Financial Times Series). Financial Times/ Prentice Hall.

- Michnik, W. & Plakoudas, S. (2023). *Proxy Warfare on the Cheap, The Partnership between the USA and the Syrian Kurds*. Lexington Books.
- Nicaragua Case, I.C.J Reports, 1986.*
- Noyes, J. & Smith, B. (1988). State Responsibility and the principle of joint and several liability. *Yale journal of international law*, 11(2): p. 225-267.
- Reisman, M. (1996). The Supervisory Jurisdiction of the International Court of Justice. *Recueil Des Cours*, vol. 258. URL= <https://www.corteidh.or.cr/tablas/25548.pdf>
- Sassoli, M. (2002). State Responsibility for Violation of International Humanitarian Law. *International of The Red Cross*, 84(846): p. 406-409.
- Tomar, S. (2014). Proxy Warfare. *Journal of Defence Studies*, 8(20): p. 149-153.
- Tomuschat, C. (1998). *International Crimes by States: An Endangered Species*. In: Wellens K. (ed), *International Law, Theory and practice*. Boston: M. Nijhoff Publishers.